



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (۱۸) وَلَا تَكُونُوا

كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۹) لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ

الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾

گرچه همه دستورها برای تهذیب است؛ ولی این آیات مبارکه ارتباط مستقیمی با تهذیب نفس دارد و هر خطری که دیگران را به کام کشید خطر نفاق و مانند آن در اثر نسیان نفس بود لذا فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾؛ آن گاه فرمود: نظیر کسانی نباشید که خدا را فراموش کرده اند؛ قهراً نظیر کسانی باشید که به یاد خدای هستند. اولیا به یاد خداوند و خدا هم به یاد آنهاست و آنها را هم به یاد خودشان متذکر می کند. کفار و منافقان از خدا غفلت کردند، خدا هم آنها را از خودشان اغفال کرده است. اینکه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾؛ آن گاه فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ﴾؛ یعنی مانند این گروه نباشید؛ یعنی نظیر گروه دیگر باشید. اینکه فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛^۱ یا درباره حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) فرمود: او اسوه شماست؛^۲ یعنی مانند اینها باشید يك بحث در این

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. سوره ممتحنه، آیه ۴: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾.

بود که قرآن به اصل کلی اکتفا نمی‌کند، نمی‌فرماید خدا را فراموش نکنید که بشود يك دستور العمل خشك؛ می‌فرماید مانند اینها که خدا را فراموش کردند نباشید؛ یعنی عده‌ای بودند خدا را فراموش کردند و به دام نفاق و کفر افتادند و به سرنوشتشان هم رسیدند این به اصطلاح همان بیان قاعده است به ذکر موردش نه به يك امر علمی محض اکتفا کند.

پس از این طرف هم کسانی هستند که به یاد خداوند و خدا هم به یاد اینهاست که فرمود: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾.^۱ و کسانی هستند که به یاد خدای می‌باشند و خداوند آنها را به یاد خود آنها انداخته است که «آلِیوم» هم ﴿أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾ هست امروز هم کسانی هستند که خدا آنها را به یاد خود آنها انداخت، خود آنها را نشان خود آنها داد؛ نه این ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ تاریخ برمی‌دارد، نه آن ﴿أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾ تاریخ برمی‌دارد؛ اینها قضایای تاریخی نیست که در فلان سال شمسی یا قمری یا فلان سال میلادی اتفاق افتاده باشد. اگر کار برای روح است نسیان روح یا یاد روح منزله از زمان و مکان است. آنها که خودشان را فراموش می‌کنند یا به یاد خودشان هستند این در افق زمان نیست؛ قهراً آن: ﴿أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾ در يك جناح؛ این ﴿فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ در جناح دیگر. اینکه به ما فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ﴾؛ یعنی «کنونا کالذین اشهدهم علی انفسهم». «آلِیوم» هم هستند کسانی که خدا آنها را نشان خود آنها می‌دهد آنها خودشان را می‌بینند؛ یعنی از راه خودشناسی به یاد حق می‌رسند، این يك مطلب.

مطلب دیگر این بود که آن آیه ۱۰۵ سوره «مائده» طبق بیان سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) به منزله شرح این آیه است؛ یعنی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ به منزله شرح این آیه است که چند روزی درباره اش بحث شد.^۱

مطلب سوم این است که چرا قرآن اصرار دارد که بگوید خدا به شما نزدیک تر است تنها انسان اند که خدا به آنها نزدیک است و برای غیر انسان این قرب معنا ندارد یا تفاوت در جای دیگر است. شما تقریباً این چهار طایفه را در قرآن کریم به یاد دارید که همه طوایف اربعه درباره این است که خدا به انسان نزدیک است، فقط با انسان سخن می گوید. طایفه اولی این است که شما دعا کنید خدا نزدیک است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^۲ که در همین آیه مبارکه، هفت مورد خدا از خود به ضمیر متکلم وحده یاد می کند. آنقدر مسئله قرب خدا مطرح است که گرچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سؤال واسطه است؛ اما در جواب دیگر واسطه نیست، دیگر نفرمود «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَقُلْ إِنِّي قَرِيبٌ»؛ بلکه فرمود اگر از تو سؤال کردند، من خودم جواب می دهم؛ برای اینکه من به تو از تو نزدیک ترم، به آنها از آنها نزدیک ترم، به سؤال از خود سؤال نزدیک ترم و مانند آن. نشانی قرب را در همین نحوه جواب فهماند دیگر نفرمود تو در جواب آنها بگو، از تو سؤال می کنند؛ ولی من جواب می دهم، این طایفه اولی. اما چقدر نزدیک است مشخص نیست این اصل قرب را می فهماند. طایفه ثانیه این است که می فرماید در سوره مبارکه «واقع» که افراد در حال احتضار که به سر می برند، این پرستارانی که در بالین این محتضر قرار دارند نگران اند. خدا می فرماید شما با اینکه به این بیمار نزدیک هستید،

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۲ - ۱۷۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

من از شما به این محتضر نزدیک‌ترم؛ ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾^۱؛ یعنی «و هو يبصر»؛ اما «و لكنهم لا تبصروا»؛ نه اینکه نه شما می‌بینید نه او می‌بیند. او الآن در حالی است که ما را خوب درك می‌کند ما را خوب می‌شناسد اما شما نمی‌دانید که ما - یعنی من با مأمورانم - به این محتضر از شما که در بالین او هستید نزدیک‌ترم، این طایفهٔ ثانیه.

طایفهٔ ثالثه که از این نزدیک‌تر است همان است که در سورهٔ مبارکهٔ «ق» مشخص کرد، فرمود: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۲ در این طایفهٔ ثالثه، سخن این نیست که خدا به ما از دیگران نزدیک‌تر است؛ بلکه سخن در این است که خدا به ما از آن رگ حیات ما نزدیک‌تر است. طایفهٔ رابعه همان است که در سورهٔ مبارکهٔ «انفال» آمده است که خدا به ما از خود ما نزدیک‌تر است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾^۳ قلب ما همان حقیقت ماست منظور این جرم مادی که هر انسان یا هر حیوانی دارد که نیست. اینکه خدا فرمود: حرف ما را کسی درك می‌کند که دارای قلب باشد ﴿لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۴ کسی که دارای دل باشد حرف ما را درك می‌کند منظور این قلب مادی که نیست؛ این قلب مادی را همه دارند و ممکن است قلب انسان منافق یا کافر را وقتی متخصص قلب معاینه می‌کند بگوید این قلب سالم است؛ اما قرآن می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^۵؛ اینکه روشن است که منظور قلب مادی نیست. قلب انسان همان روح انسان است، همان است که یا طیب و طاهر است یا معصیت‌کار که ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾^۶ پس

۱. سوره واقعه، آیه ۸۵.

۲. سوره ق، آیه ۱۶.

۳. سوره انفال، آیه ۲۴.

۴. سوره ق، آیه ۳۷.

۵. سوره بقره، آیه ۱۰.

۶. سوره بقره، آیه ۲۸۳.

قلب ما همان حقیقت ماست چیز دیگر نیست. در کریمهٔ سورهٔ «انفال» هم فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾؛ یعنی بین ما و خود ما احاطهٔ حق فاصله است چیزی برای خود ما نمی ماند.

این طوایف اربعه دربارهٔ خصوص انسان آمده این چه اصراری دارد که قرآن این همه خدا را به ما نزدیک معرفی کند؟ این برای چند نکته است: یکی از آن نکات این است که هر گونه شرك و وثیئت را از بین ببرد؛ یعنی دیگران که به دام شرك افتاده بودند می گفتند خدا حقیقی است که ما به آن دسترسی نداریم نه او را می توانیم بشناسیم نه او را می توانیم بپرستیم؛ قهراً يك سلسله از موجودات مقدس را باید بپرستیم تا واسطه بین ما و او باشند که ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^۱؛ ما این بتها را عبادت نمی کنیم مگر اینکه وسیلهٔ تقرب باشد، ما را به خدا نزدیک بکند. این آیات فراوان که انحاء قرب را مشخص کرد برای آن است که روی این توهّم خط بطلان بکشد که بین ما و خدای ما فاصله است و بتها را باید پرستید تا آنها ما را به خدا نزدیک بکند؛ این نیست، چون خدا به ما از خود ما نزدیک تر است از هر چیزی هم نزدیک تر است. در جریان حضرت ابی ابراهیم امام هفتم (سلام الله علیه) هم آمده است که کسی به حضرت اعتراض کرد شما در این ازدهام، نماز می خوانید این مناسب نیست، جایی نماز بخوانید که پرجمعیت نباشد. فرمود: آن کسی را که من برای او عبادت می کنم به من از همهٔ اینها نزدیک تر است.^۲ اینکه در آیات و روایات آمده است، برای آن است که کسی توهّم نکند خدا از ما دور است ما نیازی به بتها داریم - معاذ الله - تا این بتها ما را به خدا نزدیک کند، این يك نکته. و این معنا دربارهٔ غیر انسان نیست، تنها انسان است که بت پرست می شود و گرنه غیر انسان هر که هست موحد است. این: ﴿لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي

۱. سوره زمر، آیه ۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۹۷.

السَّمَاوَاتِ^۱ ﴿لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ﴾^۲ مسئله سجود، مسئله اسلام، مسئله طوع، اینها همگانی است؛ ﴿أَتَيْنَا

طَائِعِينَ﴾^۳ سراسر جهان خلقت مسلم، منقاد، مطیع ذات اقدس الهی هستند که ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۴

تسبیحشان هم در صحابت تحمید است هم مصدع حقند هستند هم حامد حق هستند. چون بت پرستی در هیچ موجودی نیست فقط در انسان است؛ لذا این مراحل را این طوایف اربعه را درباره خصوص انسان ذکر کرد، این يك نکته.

نکته دیگر آن است که گرچه سراسر جهان خدا را به عنوان معبود می شناسند و برای او تسبیح و تقدیس می کنند؛ اما هیچ موجودی مثل انسان نمی تواند قرب خدا را درك کند، همان طوری که در طرف نفی، انسان مشرك ﴿قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ﴾^۵ است و از هر جمادی هم بهتر است، ﴿فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾^۶ در طرف اثبات به جایی

می رسد که هیچ موجودی مثل انسان نیست. اگر هر موجودی اهل تسبیح و تحمید است، تسبیح و تحمید انسان حساب دیگری دارد؛ اوست که اول می تواند بفهمد خدا نزديك است، در قدم دوم می تواند بفهمد که خدا به او از دیگران نزديك تر است، در قدم سوم می تواند بفهمد که خدا به او از رگ گردنش و وریدش نزديك تر است و در قدم چهارم اگر کسی در آنجا پا نهاد می فهمد که خدا به او از او نزديك تر است. لذا این طوایف اربعه برای خصوص انسان آمده است، وگرنه آن آیات کلی که ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ شامل همه می شود ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ شامل همه می شود ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ شامل همه می شود ﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ﴾ شامل همه می شود «الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ» که بیان حضرت سجاد (سلام الله علیه) در «صحیفه»

۱. سوره نحل، آیه ۴۹.

۲. سوره رعد، آیه ۱۵.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۴. سوره اِسرَاء، آیه ۴۴.

۵. سوره انعام، آیه ۲۵؛ سوره اِسرَاء، آیه ۴۶؛ سوره كهف، آیه ۵۷.

۶. سوره بقره، آیه ۷۴.

سجاده»^۱ است شامل همه می‌شود. این انسان است که می‌تواند همه این مراحل را طی کند؛ لذا شما در این مناجات شعبانیه می‌بینید اوجی دارد فرازی دارد، گاهی بالا می‌رود گاهی پایین می‌آید، گاهی منادات است گاهی مناجات است، گاهی سخن از «یا» است ندا است گاهی سخن از نجوا است. گاهی انسان به قدری نزدیک می‌شود که دیگر سخن از ندا نیست به خودش اجازه نمی‌دهد که من ندا کنم داد بزنم بگویم «ای خدا»، «ای» را رها می‌کنم. در همین نماز و اذان و اقامه می‌بینید که اول سخن از «أشهد أن لا إله إلا الله» است، بعد دیگر سخن از «أشهد أن لا إله إلا الله» نیست، سخن از «لا إله إلا الله» است، دیگر جایی نیست که انسان بگوید من شهادت به توحید می‌دهم می‌گوید من موحدم. در این مسئله «یا» و «منادا» و اینها این مناجات شعبانیه روش خوبی به انسان یاد می‌دهد تا به جایی می‌رسد که اهل نجوا می‌شود با خدا مناجات می‌کند. آن بیان نورانی حضرت امیر در نهج‌البلاغه فرازی بالاتر از این را دارد می‌گوید: اینها کسانی هستند که «تَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ»^۲ دیگر حالا به جایی می‌رسند که خدا با اینها مناجات می‌کند، اینها دیگر به خودشان اجازه حرف زدن نمی‌دهند. آن ادب محضر طوری اینها را می‌گیرد که اینها حتی مناجات هم نمی‌کنند؛ آن وقت خدا با اینها مناجات می‌کند. این جریان معراج از همین قبیل است که «تَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ»؛ در آن متن دلشان خدا با اینها مناجات می‌کند. فرازهای دیگر این مناجات شعبانیه از نجوا دوباره به ندا برمی‌گردد که چطور می‌شود اول منادات است بعد مناجات است بعد منادات است و مانند آن.^۳ این انسان است که بالأخره می‌تواند این راه‌ها را طی کند.

۱. الصحيفة السجادية، دعای ۴۷.

۲. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۲۲۲.

۳. مصباح المنهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۳۹۶؛ «اللَّهُمَّ فَارْحَمْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا تَاجَيْتُكَ».

راه‌های ابتدایی آن همان است که به ما آموختند. یکی از این بیانات نورانی امام حسن عسگری (سلام الله علیه) که از غرر روایات ماست همان است که حضرتش فرمود: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ - لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَمْنَعَ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُعْطَى»^۱ که در بजार در روضه بजार هست، در کلمات قصاری که از امام یازدهم (سلام الله علیه) رسیده است هست. فرمود انسان که مسافر است سفرش «إِلَى اللَّهِ» است این به «لقاء الله» می‌رسد. در بحثهای قبل ملاحظه فرمودید اگر کسی نرفت او را می‌برند؛ منتها با ﴿حُذُوهُ فَعُلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾^۲ می‌برند، چه بهتر انسان خودش برود. این چنین نیست که اسرار عالم بعد از مرگ برای کافران روشن نشود آنجا روشن می‌شود می‌گویند ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾^۳ گرچه آن عمق معرفت در همان عالم هم روشن نمی‌شود ﴿إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾^۴ ولی خیلی از اسرار برای دیگران روشن می‌شود و اگر کسی نرفت او را می‌برند؛ اما با ﴿حُذُوهُ فَعُلُوهُ﴾ می‌برند. از همان دالان برزخ؛ یعنی مرگ با فشار می‌برند تا نشانش بدهد؛ بعد بگوید ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾؛ اما اینها که اینجا خودشان رفتند، در همین طلیعه برزخ به استقبال او می‌آیند. تمام سختی برای همین چند روز است و گرنه در دالان برزخ که همان سوره مبارکه «نحل» دارد که فرشته‌ها برای هنگام قبض روح مؤمن به استقبال او می‌آیند ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾ آنها که طیب و طاهرند، فرشته‌ها در هنگام مرگ به استقبال آنها می‌آیند؛ بعد می‌گویند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^۵ درهای بهشت را باز می‌کنند می‌گویند از هر دری که خواستی وارد بشوید. این ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ این حال برای همان فرشته‌هاست که به استقبال محتضر می‌آیند. دو قسمت از قرآن دو آیه دارد که درباره افرادی است که تبه‌کارند و به سختی می‌میرند که

۱. بजार الأنوار (ط - بیروت)، ج، ص.

۲. سوره حاقه، آیه ۳۰ و ۳۱.

۳. سوره سجده، آیه ۱۲.

۴. سوره مطففین، آیه ۱۵.

۵. سوره نحل، آیه ۳۲.

﴿الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾؛ در هنگام مرگ سیلی به صورت اینها می‌زنند، سیلی به پشت اینها محکم می‌زنند؛ این است که فشار می‌بینند. این چنین نیست که اگر کسی ندید نشانش ندهد، او را با فشار نشانش می‌دهد، چه بهتر که انسان این راه را خودش طی بکند.

امام یازدهم (سلام الله علیه) فرمود: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ»؛ می‌بینید سخن از یاد حق نیست، سخن از خود حق است. این چنین نیست که در سوره «مجادله» که فرمود: ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾^۱ با اینجا که فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾ يك سیاق باشد؛ یا آنجا که فرمود: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ با آنها که ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ﴾^۲ که در پایان سوره «اعراف» است اینجا يك سیاق باشد؛ این چنین نیست. به عده‌ای می‌گویند ﴿ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾^۳ به یاد منعم باشید، به یاد ولی نعمت باشید. به عده‌ای هم می‌گویند سخن از نعمت نباشد که به احترام نعمت به یاد من باشید، به یاد خود من باشد؛ اگر نعمتی هم از من به تو نرسد به یاد من باید باشید. این ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ غیر از ﴿ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾ است. اینجا هم اینهایی که «وصول إلى الله» دارند سفرشان از نماز شب شروع می‌شود؛ «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ - لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»^۴ «امتطاع»، همان اخذ مطیّه است. «مطیّه» آن مرکب راهوار است. اگر کسی مرکب راهوار خوبی بگیرد می‌گویند «امتطاع»، مطیّه خوبی گرفت و اینها که قربانی‌های خوبی دارند در روز دهم در منا یا موارد دیگر، ضحایای اینها مطایای اینهاست، «ضحایاهم مطایاهم». خلاصه اینها در این سفر مرکب خوبی دارند، شب فرمود مرکب بسیار خوبی است. تنها یکی از کارهای شب آن نماز شب است، آن سبک بودن، آن کمتر غذا خوردن،

۱. سوره مجادله، آیه ۱۹.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۰۵.

۳. سوره بقره، آیه ۴۰ و ۴۷ و ۱۲۲.

۴.

آن کمتر خوابیدن اینها مطایای لیل است. این چنین نیست کسی بخواهد این راه را طی کند با فکر و با بحث بتواند طی کند؛ چون در بحثهای قبل به عرض رسید که این راههایی که در علوم عقلی ثابت می شود که روح هست و غیر از بدن هست و غیر از مزاج هست و غیر از ماده است و موجودی است مجرد؛ اینها يك مقدار از راه را حل می کند و بحثهای علم اخلاق، يك گوشه را به آدم نشان می دهد. علمهای حصولی و بحثهای استدلالی يك گوشه کار را به عهده می گیرد. فرمود این راهی است که قدم اول آن نماز شب خواندن است، اصلاً بدون نماز شب و بدون اینکه انسان برای خود شب برنامه ای داشته باشد شدنی نیست، این لسانش حصر است «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَفَرٌ - لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ». این «أخذ الليل مطيه»، اصطلاح خاصی هم بود. آنکه شب عاشورا حضرت سیدالشهدا (سلام الله عليه) فرمود: این لیل است «فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا»^۱ چون سفر معمولاً در شب بود در آن منطقه های گرمسیر، روز را استراحت می کردند شب هنگام سفر بود. می فرمود این سفرهای معنوی هم بدون مطویه گیری میسر نیست.

در ذیل آن این جمله دارد «آنکه نمی داند کجا منع کند نمی داند کجا ببخشد»، چه چیز را منع کند، چه چیز را اعطا کند، منع و عطای چه چیزی، منع و عطا را در کتاب شریف نهج حضرت امیر (سلام الله عليه) در يك بیانش مشخص فرمود که شما اگر بخواهید جودی کنید سخاوتمندانه کاری بکنید، بین جسم و جانتان را این جود را رعایت کنید؛ یعنی از جسمتان به جانتان بدهید؛ این را می گویند سخا. در خطبه ۱۸۳ آنجا این چنین می فرماید: «فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ! وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السَّقَمِ وَفِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ؛ فَاسْعَوْا فِي فَكَائِكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِئُهَا»؛ این را که قرآن مشخص کرد فرمود: «كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»^۲ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ»

۱. الأمالی (للدوق)، النص، ص ۱۵۶.

۲. سوره طور، آیه ۲۱.

رَهِيْنَةً^۱؛ فرمود این چنین نیست که شما آزاد باشید، آزادمردان گروه کمی هستند، اکثری در رهن هستند. بدهکار باید گرو بسپارد؛ اگر مال بدهکار باشد خانه و فرش را گرو می سپارد، اما اگر در مسائل دینی بدهکار باشد اینها که خانه و فرش از او قبول نمی کنند، خود انسان را گرو می گیرند. اینکه در بسیاری از ادعیه «فُكَّ رَقَبَتِي»^۲ مخصوصاً در دعاهای ماه مبارك رمضان برای همین است. این «فُكَّ رَقَبَتِي»، «فَك» برای رهن است، فک و رهن از اصطلاحات رهن است. انسان تا بدهکار نباشد گرو نمی سپارد، وقتی بدهکار شد خودش را گرو می گیرند؛ ﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ﴾، ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾؛ مگر آنهایی که بدهکار نیستند ﴿إِلَّا أَصْحَابُ الْيَمِيْنِ﴾^۳؛ اصحاب الیمین آزادند، از آزاد کسی گرو نمی خواهد؛ چون بدهکار نیست، دیگران بدهکارند. این دین را اگر بدهکار در آن ظرف معین داد، فُكَّ رهن کرد. اگر بدهکار این دین را نداد، این عین مرهونه مال مرتهن می شود. می گویند «اغلاق رهن»، در مقابل فک رهن. به هر حال این انسان که گرو است یا آزاد می شود یا در بند؛ اگر دینش را پرداخت این رهن را فک می کند، می شود «فُكَّ رهن»، این همان است که در دعاها آمده است «فِي فَكَائِ رَقَبَتِي»^۴؛ اگر دین را نداد این رهن که ملك نیم بسته است اغلاق می شود، در مقابل فک. اینجا حضرت فرمود: «فَاسْعَوْا فِي فَكَائِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِئُهَا»؛ قبل از اینکه صاحب دین این رقبه شما را بگیرد شما این را آزادش کنید.

حالا سؤال چطور آزادش کنیم؟ «أَسْهَرُوا عُيُوءَكُمْ» این چشمهایتان را کم خواب کنید؛ «وَأَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ» این شکمها را کمی ضامر کنید لاغر کنید. این روح که امانت الهی است، این را به سرگرم جمع آوری زباله مشغول

۱. سوره مدثر، آیه ۳۸.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. سوره مدثر، آیه ۳۹.

۴. الصحيفة السجادية، دعای ۴۷.

نکنید، این خیلی کار می‌تواند انجام بدهد. انسانی که غذا زیاد خورد، این روح آسمانی مجبور می‌شود این بدن را حفظ کند، تمام تلاش و کوشش این است که این زباله‌ها را جمع کند، دیگر فرصتی ندارد؛ تا می‌رود آرام بگیرد دوباره به او غذا می‌دهیم. فرمود: مقداری شکمها را لاغر کنید؛ «وَأَسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ وَانْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ وَخُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا»؛ جواد باشید بخشنده باشید، از جسمتان بگیرد به جانتان بدهید، بخل نورزید که از جسمتان نگیرید به جانتان ندهید. ذیل بیان امام یازدهم (سلام الله علیه) یکی از احتمالات آن این است؛ فرمود: آن کس که نمی‌داند نیکو نمی‌داند که کجا منع کند در رفتن او هم نمی‌داند کجا اعطا کند، «فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا». بعد فرمود خدایی که همه چیز را به شما داد دست قرض به سوی شما دراز کرد، چقدر لطیفانه با شما حرف زد، چقدر دوستانه با شما سخن گفت؛ فرمود کیست که به من قرض بدهد؛ تا به اینجا رسید فرمود: «فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱» و قَالَ تَعَالَى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾^۲؛ آن‌گاه فرمود این دو تعبیر، تعبیر ذلیلانه نیست، تعبیر عزیزانه و لطیفانه است؛ «فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذَلِكَ»، نه چون ذلیل است از شما مدد خواست؛ «وَلَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ»، چون ندارد از شما کمک قرض خواست؛ بلکه «اسْتَنْصَرَكُمْ وَلَهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَاسْتَفْرَضَكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَنْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». «فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ» بکوشید، حالا چه بشود کجا برود. فرمود: اگر این کارها را انجام دادید «تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ». با همسایه‌های خدا «فی دارالله» هستید، نه اینکه می‌میرید بعد از مردن آنجا هستید؛ یکی از راه‌ها همان است. آنهایی که در دنیا همسایه حق نشدند آنجا می‌شوند؛ اما نفرمود وقتی که مرید به آن مقام

۱. سوره محمد، آیه ۷.

۲. سوره حدید، آیه ۱۱.

می‌رسید. فرمود: «تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ»؛ این «داره» غیر از ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۱ است هر کسی به آن مقام «جنة اللقاء» رسید، یقیناً این جنات حسی را دارد، این ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ را داراست؛ اما بعضی‌ها که به این ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ آن مرحله «جنة اللقاء» را بدهند. فرمود: «تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ، رَافِقَ بِهِمْ رُسُلُهُ وَ أَزَارَهُمْ مَلَائِكَتُهُ وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَدًا وَ صَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَ نَصَبًا: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۲ أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ هم آن لذتهای روحانی را بیان فرمود، هم این لذتهای جسمانی را. فرمود جسد آنها هرگز رنج نمی‌برد، جان اینها همسایه خداست، رفقای با انبیا؛ این همان است که ﴿وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۳؛ اینها رفقای خوبی هستند. این چنین نیست که روح اینها حتماً باید این بدن را رها بکند تا رفقای رسول اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) باشد، نه در دنیا هم رفقای آنها هستند اگر روح به این مقام رسید دیگر برای او دنیا و آخرت ندارد. آنچه که مربوط به جسم است آن حساب و کتاب دیگری دارد که فرمود جسم اینها در بهشت از هر گزندی مصون است؛ اما روح اینها هم ﴿فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ﴾^۴ است یا ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ﴾^۵ است. «وَ أَزَارَهُمْ مَلَائِكَتُهُ وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ»^۶ این هست. در مقابلش، آن گروه دیگری بودند که «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ»^۷. بنابراین این دو نکته هست که مرتب قرآن اصرار می‌کند که خدا نزدیک است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵؛ سوره آل عمران، آیه ۱۵ و ۱۳۶ و ۱۹۵ و ...

۲. سوره حدید، آیه ۲۱؛ سوره جمعه، آیه ۴.

۳. سوره نساء، آیه ۶۹.

۴. سوره قمر، آیه ۵۴.

۵. سوره قمر، آیه ۵۵.

۶. خطبه ۱۸۳.

۷. سوره مجادله، آیه ۱۹.

مسئله سوم این است که تأثیر شفاعت چیست تأثیر توسل چیست؟ توسل فوایدی دارد یکی از آن فواید این است که پرده را کنار می‌زنند به ما نشان می‌دهند نه اینکه بین ما و خدای ما هستند که ما را به خدا نزدیک کنند که ما به خدا نزدیک نشویم. یکی از برکات توسل این است که پرده را کنار می‌زنند ما به برکت آنها خدا را می‌بینیم. این ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱ همه این وسایل را شامل می‌شود هم وسایل عبادی را هم وسایل توسل را هم شفاعت را و مانند آن. در تطبیق دارد که نماز وسیله است، روزه وسیله است، شفاعت اهل بیت وسیله است، تقرب اهل بیت وسیله است، محبت اهل بیت وسیله است، زیارت اهل بیت وسیله است، جهاد وسیله است، حج وسیله است، همه عبادات که دین دستور داد اینها وسیله است. ما اگر بخواهیم بگوییم ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ به این آیه بخواهیم تمسک کنیم که توسل چیز خوبی است، این تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام است که احادی تجویز نمی‌کند. «الوسلیه ما هی؟» این را باید دلیل خارج بگوید و گفته است. از نماز تا محبت اهل بیت و از محبت اهل بیت تا نماز اینها را گفتند که اینها وسیله‌اند. اما ما بخواهیم به همین آیه تمسک بکنیم که توسل خوب است، این تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام است. این وسیله نه برای آن است که بین ما و بین خدای ما باشد؛ بلکه این توسل برای آن است که این حجاب را بردارند ما آن کسی که به ما نزدیک است ﴿مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۲ او را مشاهده کنیم. آن کسی که ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾^۳ او را مشاهده بکنیم؛ این هم از آن برکات جدی وسیله است، توسل به همه این وسایل است، و این کار فقط از راه عمل به نفس و شناخت نفس و سیر در نفس ساخته است، از چیزهای دیگر بر نمی‌آید. انسان چطور بیابد که ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾؛ این وقتی در قلب خودش حضور ندارد چگونه می‌تواند بیابد. اگر قلب او «فی حجاب» است در چنان است، او چگونه ببیند. اگر قلب او «أعمی» است ﴿لَا

۱. سوره مائده، آیه ۳۵.

۲. سوره ق، آیه ۱۶.

۳. سوره انفال، آیه ۲۴.

تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ^۱ او چگونه ببیند کار توسل این است که این چشم را بینا می‌کند، وقتی انسان را بینا کرد می‌بیند، وقتی بینا شد می‌بیند. نقش عبادات این است که انسان را بصیر می‌کند، وقتی انسان بصیر شد می‌بیند، وگرنه فاصله نیست و موجودات دیگر این حال را ندارد، این معنا را که درك بکنند که آن‌طوری که انسان می‌یابد موجودات دیگر درك بکنند این چنین نیست.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»